

آموزش عالی در میانه تعارض‌های شغل گرایی جدید و حرفه گرایی مدنی و مردم مدار

محمدامین قانعی راد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۰۳

چکیده

آموزش عالی در جامعه معاصر از سوی دو گرایش متعارض به‌سوی شغل گرایی و حرفه گرایی کشیده می‌شود. این مقاله با تفکیک مفاهیم حرفه و شغل به بررسی ریشه‌های شغل گرایی و حرفه گرایی در دوران مدرن و نسبت آن‌ها با آموزش عالی می‌پردازد. پسازاین مرور مفهومی، تأثیر تحولات دهه‌های پایانی قرن بیستم بر پیدایش دو مفهوم شغل گرایی و حرفه گرایی بررسی می‌شود. هدف این مقاله واکاوی در ابعاد مختلف حرفه گرایی جدید و بررسی پیامدهای این مفهوم در سازمان اجتماعی و محتوای معرفتی حرفه‌ها در آینده نزدیک است. به این دلیل مفاهیم حرفه گرایی جدید و سیاست حرفه گرایی و انواع مدل‌های مرتبط با آن مطرح می‌شوند و سرانجام مدل چهاروجهی و تعاملی حرفه گرایی به بحث گذاشته می‌شود.

نتیجه‌گیری نهائی مقاله بر اهمیت حرفه گرایی جدید در برابر شکل گرایی جدید تأکید دارد. شکل گرایی جدید تحت تأثیر ضرورت‌های تازه، آموزش را با تهدید گسترش رویه‌های مکانیکی، فایده‌گرایی و کمیت گرایی صرف و دانش آموختگان را نیز با تهدید گسترش رویکردهای غیر انتقادی، تک ساحتی و تک‌سین مابی مواجه ساخته است که نتیجه آن فراموش کردن علم و حرفه به‌متابه مجموعه‌ای از ارزش‌های شخصی، میان شخصی، اجتماعی و سیاسی است. این مقاله برای پاسخ گوئی به نیازهای چندگانه و از جمله ایجاد توازن بین کار و زندگی، فرهنگ و دانش، اصلاح برنامه‌های آموزشی در سطوح مختلف از جمله آموزش عالی را برای ترکیب دو جریان آموزش عمومی با تأکید بر ارزش‌های

^۱ دانشیار جامعه‌شناسی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور ghaneirad@yahoo.com

انسان‌گرایانه و مدنی و آموزش حرفه‌ای با تأکید بر ارزش‌های شغلی را ضروری می‌داند. موضوع پایانی مقاله ارائه راهبردهای خاص به منظور گسترش حرفه گرایی جدید، بهویژه در رشته‌های علوم انسانی و با تأکید بر تقویت رابطه حرفه‌ها با مردم می‌باشد.

واژگان کلیدی:

آموزش عالی، شغل گرایی جدید، حرفه گرایی جدید، سیاست حرفه گرایی، مدل چهاروجهی حرفه گرایی، حرفه گرایی مدنی، حرفه گرایی مردم مدار

مقدمه و طرح مسئله

در ادبیات معاصر مفهوم حرفه به دو معنای وسیع و محدود به کار می‌رود. فریدسون (۱۹۹۴) حرفه‌های شغلی^۱ را از حرفه‌های پایگاهی^۲ تمایز می‌بخشد. حرفه‌های شغلی همان مفهوم وسیع‌تر حرفه است که در آن افراد حرفه‌ای^۳ بر مبنای سال‌های آموزش رسمی مورد نیاز برای اشتغال در شغل‌های خاص تعریف می‌شوند. در این تعریف، کارکنان حرفه‌ای کسانی هستند که کارشان نیازمند چهار سال آموزش در سطح آموزش عالی است. حرفه‌های شغلی به قشر وسیع و نسبتاً معتبر ولی کاملاً منوع شغل‌ها باز می‌گردند که اعضای آن‌ها از آموزش عالی برخوردارند و بیشتر به وسیله پایگاه تحصیلی‌شان تا مهارت‌های شغلی خاچشان، تعیین می‌شوند. پژوهشگران در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بر مفهوم حرفه‌های پایگاهی به معنای نوع خاصی از مشاغل و با ویژگی‌های معین تأکید داشتند. از نظر آنان کار حرفه‌ای تمایز از کار شغلی است و مستلزم آموزش و کارآموزی طولانی و پرهزینه به منظور کسب دانش و تخصص است و تنها گروه‌هایی مثل پزشکان، مشاوران، مهندسان، دندانپزشکان، کشیشان، معلمان مدارس، گزارشگران، پرستاران، خلبانان، مددکاران اجتماعی را در بر می‌گیرد که دارای دانش ویژه – معمولاً دانش انتزاعی و نظری – و مهارت ویژه – معمولاً مستلزم انجام قضاوت‌های پیچیده – می‌باشند. این حرفه‌های پایگاهی دارای ویژگی‌های نهادی و ایدئولوژیک خاص و کمابیش مشابه می‌باشند و برای خود هویت‌های شغلی و بازارهای کاری انحصاری را ایجاد می‌کنند که آن‌ها را از سایر مشاغل تمایز می‌سازد. حرفه‌های پایگاهی با نمونه‌های تاریخی پزشک و وکیل، مستقل بوده و به انجام یک خدمت عمومی می‌پردازند و در تصمیم‌گیری‌های خود از اخلاقیات حرفه‌ای^۴ و یا قواعد رفتار معین تبعیت می‌کنند. آنان در یک مناسبات ویژه اعتماد با مراجعین، مدیران و کارفرمایان خود قرار دارند و دارای منش دگرخواهانه^۵ بوده و با ارزش‌های عام‌گرایانه برانگیخته می‌شوند. در فقط این ویژگی‌ها باید به جای حرفه از مفهوم شغل استفاده کرد و مشاغلی که فقط دارای برخی از این ویژگی‌ها می‌باشند را می‌توان به قول

^۱-Occupational Professions

^۲-Status Professions

^۳-Professionals

^۴-Professional ethics

^۵- Altruistic

اتزیونی (۱۹۶۹) شبیه حرفه^۱ نامید. به نظر اوتز (۲۰۰۳) به جای کشیدن یک خط تمایز سخت بین حرفه‌ها و مشاغل می‌باید این هر دو را به عنوان اشکال یا نهادهای اجتماعی مشابه در نظر گرفت که از ویژگی‌های مشترکی بهویژه در ارتباط با جامعه‌پذیری شغلی، تقویت هویت‌ها و اعتقاد مشتریان برخوردارند. او تلاش نمی‌کند بین حرفه‌ها و سایر گروه‌های شغلی خط تمایزی برقرار کند و ترجیح می‌دهد بر ویژگی‌ها و فرایندهای مشترک آن‌ها تأکید کند.

تحولات دهه‌های پایانی قرن بیست به شکل‌گیری «جامعه دانایی محور/دانش»^۲ انجامیده است که آن را با عبارتی چون جامعه پسا مدرن^۳ (لیوتار ۱۳۸۱) جامعه پسا صنعتی^۴ (بل ۱۹۷۶)، جامعه اطلاعاتی^۵، جامعه شبکه‌ای^۶ (کاستلز ۱۳۸۰) جامعه دانش و جامعه پسا سرمایه‌داری^۷ (دراکر ۱۳۷۴) تمایز می‌بخشند. شکل‌گیری جامعه جدید با دگرگونی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی همراه بوده است که این دگرگونی‌ها به نوبه خود فرهنگ کار و اشتغال را نیز دگرگون ساخته است.

مفهوم ستی حرفه گرایی^۸ عبارت است از ایدئولوژی و مجموعه خاصی از نهادها که حرفه به وسیله آن‌ها سازمان می‌یابد. ایدئولوژی حرفه گرایی، بر مبنای توصیف فریدسون (۱۹۹۴) بخش زیادی از اخلاقیات ستی «حرفه‌ای به عنوان خدمتگزار دگر خواه مشتریان/ارباب رجوع» را با خود حمل می‌کند. این نوع از حرفه گرایی با ویژگی‌هایی چون اسرارآمیز^۹ بودن، پیچیدگی و برخورداری از سرشت تشخیصی و حق اعمال قضاوت شخصی^{۱۰} است. این کار مستلزم دانش نظری، مهارت و قضاوتی است که مردم عادی آن‌ها را ندارند، نمی‌توانند تماماً آن‌ها را بفهمند و نمی‌توانند به سهولت آن‌ها را ارزیابی کنند. در ایدئولوژی حرفه گرایی گمان

^۱- Semi-Profession^۲-Knowledge/Knowledge-Based Society^۳-Post-Modern Society^۴- Post-Industrial Society^۵-Information Society^۶-Network Society^۷-Post-Capitalism Society^۸-Professionalism^۹-Esoteric^{۱۰}-Discretionary

می‌رود که کار حرفه‌ای‌ها برای رفاه افراد و رفاه جامعه وسیع‌تر به‌طور خاص اهمیت دارد و از چنان ارزش ویژه‌ای برخوردار است که پول به‌تهنایی نمی‌تواند به‌عنوان سنجه انحصاری آن به کار بیاید. سرشت کار حرفه‌ای دو عنصر اساسی حرفه گرایی را تعیین می‌کند: تعهد به عمل کردن بر اساس یک پیکره‌دانش و مهارت دارای ارزش خاص و تعهد به حفظ رابطه اعتماد آمیز با ارباب‌رجوع / مراجعه‌کنندگان. بدین ترتیب مطالعه حرفه گرایی تا حدی مطالعه فرهنگ کار و اشتغال نیز می‌باشد. در جامعه‌دانش و با شکل‌گیری اشتغال دانایی محور، حرفه گرایی یا سرشت و ویژگی‌های هنجاری و ارتباطی کارکنان و صاحبان حرفه با مشاغل خود دگرگون شده است به‌طوری‌که می‌توان از پیدایش حرفه گرایی جدید^۱ سخن گفت.

اسکات لش (۱۳۸۳) جامعه‌معاصر را با ویژگی تمایز زدایی‌اش از جامعه‌مدرن با ویژگی تمایز پذیری^۲ آن تفکیک می‌کند. در دیدگاه ماکس ویر جامعه‌مدرن با تفکیک سه حوزه فرهنگی علم، اخلاق، هنر تمایز می‌یابد. ویر از علم به‌مثابه یک حرفه و سیاست به‌مثابه یک حرفه سخن می‌گوید (وبر ۱۳۶۸)؛ از نظر او دو حرفه دانشمند و سیاستمدار به‌طور مجزای از یکدیگر تعریف می‌شوند و هیچ‌یک از این دو حرفه نباید در حوزه کار دیگری دخالت کند. دانشمند تمام وقت و سیاستمدار تمام وقت باید به‌طور مجزای از دیگری به فعالیت‌هایی پردازند که در حوزه صلاحیت انحصاری آنان قرار دارد. از نظر ویر، با تمایز پذیری فرهنگی، در عصر مدرن، ساختارهای عقلانیت سه‌گانه یا «حوزه‌های ارزشی» سه‌گانه متفاوت به‌طور مستقل از همدیگر توسعه می‌یابند. هابرماس برخلاف ماکس ویر جامعه‌مدرن را فقط با تمایز پذیری توصیف نمی‌کند و این سؤال را مطرح می‌سازد که «آیا عقلی که به‌صورت عینی به حوزه‌های متفاوت تفکیک شده است، هنوز می‌تواند وحدت و یکپارچگی خود را حفظ کند». به نظر او در هر یک از حوزه‌های سه‌گانه مزبور، فرایندهای تمایز پذیری اغلب با گرایش‌های تمایز زدایی همراه هستند که تحت لوای «اعتبار» مسلط در آن حوزه می‌کوشند آن دو بُعد حذف شده دیگر را بازگردانند و حوزه‌های تفکیک شده عقل از کanal این گرایش‌ها دویاره به‌سوی وحدت و یکپارچگی حرکت می‌کنند. البته وحدت اخیر نه در سطح جهان‌بینی‌ها، بلکه در این‌سوی فرهنگ‌های تخصصی یعنی در قلمرو کنش ارتباطی غیر‌شیء واره شکل می‌گیرد و بدین

^۱- Professionalism New

^۲- Differentiation

ترتیب برخی از گرایش‌های پژوهشی می‌کوشند بدون انکار پرسش‌های معطوف به «صدق» دیدگاه‌های نقد اخلاقی و زیبایی‌شناسختی را نیز وارد میدان کنند (مقایسه کنید با: جلاتی‌پور و محمدی ۱۳۸۷: ۲۹۶-۲۹۸).

برای توصیف فرایندهای کنونی تحول در فرهنگ کار، اشتغال و حرفه‌ها، گاه بر تمايز دانش‌های تخصصی از سایر مقولات فرهنگی و گاه بر تعامل بین تخصص‌ها و حرفه‌ها و حتی تعامل بین حرفه‌ای‌ها و غیر حرفه‌ای‌ها از جمله سیاستمداران و مردم تأکید می‌شود. درواقع این دو شیوه توصیف را می‌توان به عنوان دو گرایش همزمان در قلمروی مطالعات در باب حرفه گرایی و همچنین کردار حرفه‌ای مشاهده کرد. هدف این مقاله واکاوی در ابعاد مختلف حرفه گرایی و بررسی پیامدهای تحول این مفهوم در سازمان اجتماعی و محتواهای معرفتی حرفه‌ها در آینده نزدیک است. فرایندهای تحول فرهنگ حرفه‌ای با عوامل ساختاری و دلایل فرهنگی خاص خود، دیر یا زود چشم اندازهای کار و اشتغال در ایران را نیز تحت تأثیر خود قرار خواهد داد و بنابراین از هم‌اکنون با تقویت مباحث مطالعاتی و سیاستی در این زمینه، هم باید به گسترش آن کمک کرد و هم به استقبال آن رفت.

تحولات اجتماعی و اقتصادی و دگرگونی در فرهنگ حرفه گرایی

کار، شغل و حرفه علاوه بر ابعاد اقتصادی، دارای ابعاد جامعه‌شناسختی و فرهنگی می‌باشند. به عبارت دیگر این پدیده‌ها را می‌توان همچون نهاد اجتماعی محسوب کرد که در تعامل با تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ویژگی‌ها و مختصات آن‌ها تغییر می‌کند. در این بخش با تأکید بر آراء برخی نظریه‌پردازان همچون جاکوبی، گیبونز، بل، لیوتار و دراکر، دگرگونی‌های حرفه گرایی به عنوان یکی از تجلیات تحولات اجتماعی از نیمه قرن بیستم به بعد مرور می‌شوند.

گسترش حرفه‌ای شدن دانشگاهی^۱ و افول کار روشنفکری

یکی از فرایندهای پس از جنگ جهانی دوم در غرب «افول روشنفکری» است (جاکوبی ۱۹۸۷). جاکوبی در جامعه معاصر یک حرکت مرگ‌آور به‌سوی «حرفه‌ای شدن» مشاهده می‌کند که هرچند زندگی و تفکر حرفه‌ای را رونق می‌بخشد ولی همزمان با آن فرهنگ وسیع‌تر

^۱- Academic Professionalization

به کساد می‌گراید و اهمیت نگرش فرهنگی عمومی تر کاهاش پیدا می‌کند. نمونه‌ای از این «حرفه‌ای شدن» تبدیل روشنفکران حوزه عمومی^۱ به دانشگاهیان حرفه‌ای است. به نظر جاکوبی در مقطع زمانی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در آمریکا شرایط روشنفکران تغییر می‌یابد و روشنفکران غیر وابسته و حاشیه‌نشین جای خود را به آکادمیسین‌ها و حرفه‌ای‌ها می‌دهند. در این مقطع تحت تأثیر مکارتیسم و احساسات عمومی، روشنفکران به حاشیه رانده شده و فضای بسیار تنگی برای فعالیت آنان باقی می‌ماند. در این زمان طیف موضوعات قابل بحث، بسیار باریک می‌شود و دانشگاه‌های رو به رشد و ادارات دولتی به جای متفکرین و نویسنده‌گان متتقد، متخصصین و تکنسین‌ها را استخدام می‌کنند. از سوی دیگر رشد اقتصادی آمریکا نیز تأثیرات خود را به جای می‌گذارد و «روشنفکران آمریکایی» دلزده از کمونیسم و فرهنگ اروپایی، به تدریج جلب پول و مقام، امنیت و قدرت می‌شوند. برخی این روند را ناشی از عبور روشنفکران از وضعیت حاشیه آن‌ها و «بورژوازی شدن روشنفکران» بر اثر شکوفایی اقتصادی می‌دانند. حرفه‌ای شدن و تغییر رفتار روشنفکران عکس العملی در مقابل تحولات اقتصادی و اجتماعی بود. سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ شاهد گشایش فراوانی در امکانات استخدامی دانشگاه‌ها بود. در این دوران، جمعیت آمریکا دو برابر شد ولی تعداد اساتید دانشگاه‌ها ده برابر افزایش یافت و کارکنان دانشگاه‌ها نیز از بیست هزار نفر به پانصد هزار نفر رسیدند. در سال‌های اولیه قرن بیستم، آموزش و نویسنده‌گی، دو دنیای کاملاً جداگانه محسوب می‌شدند ولی به تدریج نویسنده‌گان مستقل در نقش اساتید دانشگاه و یا کارکنان رده بالای دولتی مشغول به کار شدند و از یک زندگی بی ثبات به سمت مشاغل با ثبات تر حرکت کردند. نویسنده‌گان عمومی پیشین که برای به دست آوردن مخارج روزمره خود مجبور به تحويل به موقع نوشه‌های خود به ناشرین بودند به نویسنده‌گان علمی یا اساتیدی با حقوق ثابت، تعطیلات تابستانی و بازنیستگی تبدیل شدند. به نظر جاکوبی امروزه تحولات شهری و صنعتی جدید، محیط‌زیست روشنفکران عمومی را دگرگون ساخته و بدین ترتیب نسل آنان را در خطر انقراض قرار داده است. نسل قدیمی روشنفکران عمومی در حال گذر است در حالی که نسل جدیدی جای آن را نمی‌گیرد. جاکوبی این افول روشنفکری و یا حرفه‌ای شدن و پیوستن نویسنده‌گان متقد به سازمان‌های علمی را به مثابه یک تهدید برای فرهنگ عمومی

تلقی می‌کند. در حالی که ریچارد پوسنر (۲۰۰۱) از شکل‌گیری یک نسل جدید به نام روشنفکران دانشگاهی^۱ سخن می‌گوید.

تغییر شرایط حرفه‌ای در جامعه پسا صنعتی

دانیل بل مفهوم «جامعه پسا صنعتی» را برای توصیف ماهیت اقتصاد، سامان اجتماعی، فرهنگ و سیاست پس از جنگ دوم جهانی مورد استفاده قرار می‌دهد (بل ۱۹۷۶). به نظر بل جوامع پیشا صنعتی، صنعتی و پسا صنعتی به ترتیب عمدتاً مبتنی بر بخش‌های استخراجی^۲، تولیدی^۳ پردازش^۴ می‌باشند. اقتصاد پردازش، ارتباطات راه دور و رایانه‌ها را برای مبادله‌ی اطلاعات و دانش مورد استفاده قرار می‌دهد. اگر جامعه صنعتی، بر پایه فناوری ماشینی استوار است، جامعه پسا صنعتی به وسیله فناوری فکری^۵ شکل‌گرفته است و اگر سرمایه و کار اصلی ترین مشخصه‌های ساختاری جامعه پسا صنعتی می‌باشد. در این جامعه، دانش نظری به مثابه اساس جدید نوآوری تکنولوژی و اطلاعات و نقش آن در بازار آفرینی روندهای اجتماعی از اهمیت راهبردی برخوردارند. ویژگی‌های جامعه پسا صنعتی بر سرشت حرفه‌ها و حرفه گرایی تأثیر خواهد داشت از جمله تغییر در خصلت کار باعث می‌شود که «مسابقه بین اشخاص» در گروه‌های حرفه‌ای جایگزین مسابقه با طبیعت در جهان پیشا صنعتی و مسابقه با طبیعت مصنوع در جهان صنعتی شود. فرایندهای کار و زندگی روزمره در جامعه پسا صنعتی بیش از درگیری با طبیعت و مصنوعات با انسان‌ها درگیر است و به این دلیل آموختن همزیستی انسانی اهمیت پیدا می‌کند. در جامعه پسا صنعتی به منظور افزایش اثرگذاری سرمایه‌گذاری در دانش راهبردهای مبتنی بر همکاری و تعامل بیشتر از راهبردهای رقابتی اهمیت پیدا می‌کند و این دگرگونی در راهبردها سرعت انتشار و بهره‌گیری از دانش را افزایش می‌دهد.

^۱- Academic Intellectual

^۲- Extractive

^۳- Fabricating

^۴- Processing

^۵- Intellectual Technology

دو فرهنگی‌های حرفه‌ای‌ها در جامعه دانایی

به نظر دراکر مفهوم رایج از «انسان فرهیخته^۱» و «تحصیل‌کرده» در جامعه دانش متحوال و دگرگون می‌شود و انسان فرهیخته همگام با تبدیل دانش و آگاهی به منبع کلیدی جامعه، با الزاماتی جدید، چالش‌هایی تازه و مسئولیت‌هایی جدید رو به رو می‌شود (۳۷۴: ۳۸۸-۳۷۳).

در جامعه دانش‌مدار، تمامی علوم و معارف از ارزش برابر برخوردارند و تمامی دانش‌ها به نحوی مساوی به حقیقت رهنمون می‌شوند، اما مسئولیت تبدیل این علوم و معارف به «جاده‌ای به سوی دانایی» لامحاله بر عهده کسانی است که صاحبان این علوم و فنون می‌باشند و اینان مجتمعاً و متفقاً به «دانایی» اعتبار می‌بخشند. بدین ترتیب انسان فرهیخته در عین متخصص بودن باید دریافتی کلی از سایر دانش‌ها نیز داشته باشد. متخصصین باید مسئولیت شناساندن خویش و رشته تخصصی خود را به مردم عهده گیرند و بنابراین باید توانایی پل زدن بین دانش علمی و درک عمومی را داشته باشند. انسان فرهیخته موردنظر دراکر الزاماً باید به خوبی از عهده رعایت و توسعه دیگر فرهنگ‌ها و سنت‌ها برآید. او دقیقاً به همان اندازه که نیازمند «تجزیه و تحلیل» مسائل است محتاج «درک و فهمی پرورش یافته» نیز می‌باشد. به نظر دراکر جهان فردا نه تنها جهانی «غربی شده» بلکه به نحوی فزاینده جهانی «قبیله‌ای شده» نیز خواهد بود و انسان فرهیخته می‌باشد از نظر دیدگاه، افق دید و گستره اطلاعات به شهروندی جهانی بدل گردد و با این وجود او باید به رگ و ریشه بومی و قومی خود بازگردد و به نوبه خود در هر چه غنی‌تر ساختن و توسعه فرهنگی بومی و محلی خود بکوشد. به نظر دراکر انسان فرهیخته در عین حال باید خود را برای کار و زندگی همزمان و توأمان در دو فرهنگ جداگانه یعنی فرهنگ روشنفکران و فرهنگ مدیران مهیا سازد. جامعه پس از سرمایه‌داری به توازن و تعادل بین این دو فرهنگ نیاز دارد. اگر دنیای روشنفکران با گل وجود مدیران به توازن و تعادل نرسد، دنیایی می‌شود که در آن هر کسی ساز خود را می‌نوازد و هیچ‌کس نمی‌تواند به چیزی دست پیدا کند؛ اگر دنیای مدیران نیز دنیایی عاری از روشنفکران باشد، به «بوروکراسی بی‌خاصیت انسان سازمانی» تبدیل می‌گردد؛ ولی اگر روشنفکران و مدیران شریک یکدیگر باشند و در کارها به توازن و تعادل دست پیدا کنند، آنگاه می‌توان «خلاقیت و نظم» و «رسالت و عملکرد بهینه» را انتظار داشت. بدین ترتیب «انسان تحصیل‌کرده» موردنظر دراکر در عین حال

^۱-Educated Person

حامل فرهنگ‌های دوگانه جهانی و محلی، روشنفکران و مدیران، تخصصی و فرا تخصصی، علمی و عمومی می‌باشد.

تغییر شیوه تولید دانش و تأثیر آن بر حرفه گرایی

دانشگاه‌ها به طور سنتی کانون تولید دانش محسوب می‌شوند اما اکنون نهادها، سازمان‌ها و مراکز جدیدی به عنوان کنشگران تازه تولید دانش وارد صحنه شده‌اند. گیونز و همکاران (۱۹۹۴) این تحول جدید را با مفهوم «شیوه جدید تولید دانش» صورت‌بندی کرده و مهم‌ترین

این دگرگونی را به شرح زیر بیان می‌کنند:

- انتقال تولید دانش از زمینه‌های دانشگاهی به زمینه‌های کاربردی.

- توسعه دانشگاه‌های حساس به زمینه و محلی.

- دموکراتیزه شدن دانش، ایجاد جامعه یادگیرنده^۱، توده‌ای شدن آموزش عالی و پژوهش،

افزایش آگاهی‌های علمی عامه.^۲

- افزایش توزیع اجتماعی دانش^۳ یا گسترش فعالیت‌های مربوط به تولید، توزیع و مصرف دانش در بین گروه‌های گوناگون جنسیتی، سنی، طبقاتی و همچنین توزیع جغرافیایی و توزیع سازمانی در مکان‌ها و بخش‌های مختلف جامعه.

- بوروکراتیزه شدن فرایند مدیریت دانش از طریق برنامه‌ریزی، هماهنگی، هدایت و کنترل جریان‌های بی‌شمار دانش.

- برقراری ارتباط بین دانش‌های مختلف (در برابر کارکردهای سنتی آموزشی و پژوهشی و مشاوره) به عنوان رسالت جدید دانشگاه از طریق مطالعه‌ی جریانات دانش و کاربرد منابع مختلف دانایی برای افزایش فشار دانش از جمله گسترش دانش میان‌رشته‌ای، چند رشته‌ای، فرارشته‌ای.

بر مبنای این تفکیک، می‌توان از دو نوع حرفه گرایی دانشگاهی و حرفه گرایی بازار سخن گفت؛ حرفه گرایی دانشگاهی بر مقولات علم برای علم، رابطه با همکاران، استقلال فکری و آزادی آکادمیک، مشروعيت و کنترل کیفیت درونی و حرفه گرایی بازار بر مقولات علم برای

^۱ -Context of application

^۲ -Learning Society

^۳ -Scientization of the Public

^۴ -Social Distribution of Knowledge

بازار، رابطه با مشتری، توجه به نیازهای بازار و دولت، مشروعيت و کنترل کیفیت بیرونی تأکید دارد. در این شرایط از یکسو از چند پاره شدن دانش^۱ و از سوی دیگر از چالش با فرهنگ تخصصی^۲ سخن می‌رود. نویسنده‌گانی چون لیوتار (۱۳۸۱) همچنین از کاهش باور به خشی بودن علم و حرفه‌ها و همچنین کاهش مشروعيت درونی دانشگاه‌ها و حرفه‌ها با زوال روایت‌های کلان و تردید در نقش رهایی‌بخش آن‌ها سخن می‌گویند. گسترش «تولید اجتماعی دانش»^۳، در برابر تولید حرفه‌ای دانش، دریافت از دانشگاه بهمثابه «برج عاج» و تلقی از حرفه‌ها به عنوان تعیین‌کننده‌گان انحصاری حقیقت، نیز با ورود کنشگران اجتماعی متکثر در فرایندهای تعریف مسائل و تعیین راه حل‌ها موجب شده‌اند تا معنای حقیقت در فرایندهای تعامل بین این کنشگران جدید و در شرایط مجادله پذیری ذاتی شکل پیدا کند.

سه تفسیر جامعه‌شناختی از حرفه گرایی

اوتر (۲۰۰۳؛ ۲۰۰۶؛ الف؛ ب) دو تفسیر جامعه‌شناختی از حرفه گرایی، به عنوان نظام ارزشی هنجاری^۴ و بهمثابه ایدئولوژی گروه‌های شغلی را در برابر همیگر قرار می‌دهد. حرفه گرایی به عنوان نظام ارزشی درباره نقش مثبت مفهوم در یک نظام اجتماعی هنجاری خوش‌بین است. ولی حرفه گرایی به عنوان ایدئولوژی به شیوه‌ای منفی‌تر بر این مقوله به عنوان یک نظام اعتقادی هژمونیک و سازوکار کنترل اجتماعی برای کارکنان حرفه‌ای تأکید دارد. خود کارکنان حرفه‌ای در روابط خود با مراجعین، هویت‌های شغلی خود و رفتارهای کاری‌شان، گفتمان هنجاری را ترجیح می‌دهند و به کار می‌گیرند. سومین تفسیر با نام حرفه گرایی جدید، در دهه ۱۹۹۰ توسعه می‌یابد که هر دو عنصر هنجاری و ایدئولوژیک را در بر می‌گیرد. این مفهوم اخیر به جامعه‌شناسان در شناخت دگرگونی‌های شغلی و سازمانی و غلبه کار دانش^۵ در نظام‌های اجتماعی مختلف و اقتصادهای جهانی کمک می‌کند.

^۱-Fragmentation of Knowledge

^۲-Culture of expert

^۳-Social Production of Knowledge

^۴-Normative value system

^۵-Knowledge work

حروفه گرایی به عنوان نظام ارزشی

جامعه شناسان اوایل قرن پیشین همچون دورکیم، تاونی^۱، مارشال، ساندرز و ویلسون حرفه گرایی را به عنوان شکلی از اجتماع اخلاقی مبتنی بر عضویت شغلی ارزیابی می کردند و آن را نیرویی می دانستند که قادر است فرد گرایی افراطی را تسلیم نیازهای اجتماع سازد. از نظر آنان، حرفه گرایی نیرویی برای ثبات و آزادی در برابر تهدید تعدیات دیوان سalarی های صنعتی و دولتی فراهم می سازد و نوع دوستی^۲ یا سوگیری خدمت رسانی^۳ حرفه گرایی، جوامع را در برابر تهدیدات فرایندهای دموکراتیک ثابت محافظت می کند. به نظر پارسیز، اقتصاد سرمایه داری، نظم اجتماعی عقلانی - قانونی و حرفه های مدرن همگی به طور متقابل به هم پیوستگی دارند و به طور متقابل در حفظ و ثبات یک نظم اجتماعی هنجاری شکننده مشارکت دارند. اقتدار حرفه ها و اقتدار سازمان های دیوان سalarی، هر دو به اصول یکسانی - برای مثال ویژگی کارکردی، محدودیت حوزه قدرت، کاربرد دیدگاه عام گرایانه و معیارهای غیر شخصی - اتکا دارند.

با وجود این حرفه ها در مقایسه با سازمان های دیوان سalarی، به وسیله سازمان همکارانه^۴ و هویت مشترک، رویکرد جایگزینی را به هدف هنجاری مشترک نشان می دهند. فریدسون (۱۹۹۴: ۱۰۰) نیز متأثر از این تحلیل، حرفه گرایی را به عنوان یک منطق سوم در مقابل منطق های بازار و سازمان می داند. بر اساس این مطالعات، حرفه گرایی بر اهمیت اعتماد در مناسبات اقتصادی در جوامع مدرن و دارای تقسیم کار پیشرفت دلالت می کند. این تلقی از حرفه گرایی به دلیل پیوند آن با کارکرد گرایی در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مورد ارزیابی انتقادی قرار گرفت و در عوض تصویری از حرفه ها به عنوان تباری های نخبگان شغلی قدرتمند ارائه گردید.

^۱-Tawny

^۲-Altruism

^۳- Service Orientation

^۴-Collegial Organization

حرفه گرایی به مثابه ایدئولوژی

ادبیات پژوهشی نو و بری^۱ دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در حملات انتقادی خود به حرفه‌ها، در مفهوم حرفه گرایی به مثابه روابط اعتماد تردید کردند و آن را یک ایدئولوژی موفقیت‌آمیز برای گروه‌های شغلی و با هدف رقابت برای پایگاه و درآمد دانستند. هدف کارگزاران مشاغل مختلف کنترل بازار و ایجاد انحصار بود تا منافع شخصی خود را بر حسب دستمزد، قدرت و پایگاه افزایش دهند. نظریه پردازان انتقادی چون لارسن، جانسون و ابوت، حرفه‌ها را به مثابه توطندهای گروه‌های شغلی قادرمند برای کسب «حق اعمال قانونی قدرت و نظارت» محسوب کردند. این نظریه پردازان تمرکز مفهومی خود را از حرفه گرایی و روابط اعتماد و حرفه تغییر دادند و به جای آن بر فرایند حرفه‌ای شدن^۲ و فرایندهای تاریخی و معاصر کنترل بازار، رقابت شغلی، تعارض و تسلط تأکید کردند. در این دیدگاه به جای حرفه گرایی باید از «طرح حرفه‌ای»^۳ سخن گفت که به معنای جستجوی انحصار در بازار برای خدمات معین، جستجوی پایگاه و تحرک صعودی در نظام اجتماعی است.

حرفه گرایی جدید^۴

حرفه گرایی جدید به معنای خاص عبارت است از تلاش برای یکپارچه کردن کردار حرفه‌ای مستقل با مدیریت و ارزیابی کنترل کیفیت از طریق ادغام فرایندهای مرور همتایان^۵ در سازمان‌های کاری (سونسون ۲۰۰۶). در حرفه گرایی قدیم با حاکمیت خود تنظیمی اش، کردار هنجاری توسط اهالی حرفه تعیین و اعمال می‌شد ولی حرفه گرایی جدید می‌کوشد برای تأمین علائق مشتریان و مراجعین نوع جدیدی از هنجارمندی را در پیوند با الزامات بازاری شدن^۶ و مدیریت‌گرایی^۷ گسترش دهد. هدف از حرفه گرایی جدید گسترش اعتماد به سازمان‌های کاری به جای اعتماد انحصاری به حرفه‌ها است.

^۱-Neo-weberian

^۲-Professionalization

^۳-Professional Project

^۴-New Professionalism

^۵-Peer review

^۶-Marketization

^۷-Managerialism

به نظر فورنیه (۱۹۹۹) گفتمان حرفه گرایی جدید یک منطق انضباطی است که کردارهای حرفه‌ای «مستقل» در درون یک شبکه مسئولیت‌پذیری را شکل می‌دهد. ازنظر اوتز (۲۰۰۶) الف) نیز مفهوم حرفه گرایی اخیر به مشابه یک ارزش هنجاری در فرایند جامعه‌پذیری کارکنان جدید، در حفظ و افزایش پیش‌بینی پذیری نظم اجتماعی هنجاری در کار و مشاغل و در نگهداری و ثبات بخشی یک نظام هنجاری شکننده در دولت و بازار باز تفسیر می‌شود. او کاربرد گفتمان حرفه گرایی در کار و سازمان‌ها را با مفاهیم مورد استفاده فوکو همچون مشروعیت، هنجارسازی و کترل سوژه‌های مستقل، تحلیل می‌کند. به نظر اوتز طرح حرفه گرایی یک گفتمان دگرگونی و یک سازوکار مؤثر کترل اجتماعی در سطوح خرد و کلان است و اغلب جایگزینی ارزش‌های سازمانی و کترل‌های بوروکراتیک به جای ارزش‌های حرفه‌ای و مناسبات همکارانه^۱ را شامل می‌شود.

فریدسون (۱۹۹۴؛ ۲۰۰۱) سه منطق مختلف برای سازمان‌دهی کار و کارکنان در جوامع معاصر را از همدیگر تقسیک می‌کند؛ بازار، سازمان و حرفه. به نظر فریدسون حرفه گرایی به دلیل پیوند با اعتماد و نقش مثبت آن برای مشتریان و مراجعین و نیز برای نظام‌های اجتماعی دارای ارزش و اهمیت مستمری است. حرفه گرایی یک‌شکل بی‌همتای کترل شغلی کار است که مزایای متمایزی نسبت به بازار یا اشکال سازمانی و حرفه‌ای کترل دارد. اوتز (۲۰۰۴؛ ۲۰۰۵) حرفه گرایی سازمانی را از حرفه گرایی شغلی تمایز می‌بخشد. حرفه گرایی سازمانی یک گفتمان کترل است که به طور فزاینده‌ای به وسیله مدیران در سازمان‌های کاری به کار می‌رود؛ اما حرفه گرایی شغلی همان صورت تاریخی‌تر و سنتی‌تر حرفه گرایی است که در درون گروه‌های حرفه‌ای برساخته می‌شود و تصمیم‌گیری تشخیصی^۲ در موارد پیچیده، اقتدار همکارانه^۳، کترل حرفه‌ای کار را در بر می‌گیرد و بر اساس اعتماد مراجعین و کارفرمایان به فرد حرفه‌ای قرار دارد. حرفه گرایی شغلی به وسیله خود کارگزاران کترول می‌شود و مبنی بر آموزش مشترک، فرایند قوی جامعه‌پذیری، فرهنگ کار و هویت شغلی و قواعد اخلاقی که به وسیله نهادها و انجمن‌های حرفه‌ای پایش می‌شوند، می‌باشد.

^۱-Collegial relations

^۲-Discretionary decision-making

^۳-Collegial authority

سیاست حرفه گرایی^۱

هارگرویر (۱۹۹۹) چهار مرحله تاریخی را در سرشت در حال تغییر حرفه گرایی معلمان تعیین می کند. در دوره پیش از حرفه گرایی^۲، آموزش به عنوان یک مهارت و فن وابسته به معرفت عمومی و عقل سليم تلقی می شد. ویژگی دومین دوره یعنی استقلال حرفه ای^۳ ادعای معلمان در مورد تخصص حرفه ای و حق مفروض آنان برای استقلال بود. دوره حرفه گرایی همکارانه^۴، تلاش های گوناگونی را برای ساختن فرهنگ های حرفه ای تشریک مساعی و همکاری^۵ به منظور یادگیری در بر می گیرد. دوره پسا حرفه ای^۶ کنونی نیز در گیر یک تعارض بین نیروهای قادر تمند حرفه زدایی^۷ و باز حرفه ای شدن^۸ برای باز تعریف حرفه گرایی معلمان به شیوه های انعطاف پذیر و دارای سرشت یکپارچه می باشد. در این دوره سیاست های کاری متأثر از بازار و ساختارهای مدیریتی جدید به غیر حرفه ای ساختن / حرفه زدایی می انجامد و در عین حال بر اثر نقش فعال کارکنان در واکنش به / بازسازی متون سیاست گذاری و کردارهای مدیریتی می توان رگه های باز حرفه ای شدن را مشاهده کرد.

در این دوره پسا حرفه ای گرایی، به قول مک کلوج و همکاران (۲۰۰۰) می توان از سیاست حرفه گرایی سخن گفت که از تعامل کنش های دولت و واکنش های کارکنان به آنها و شیوه های عرضه خویش به عموم مردم ناشی می شود. کارکنان می کوشند با عاملیت بیشتر در تعیین این سیاست حرفه گرایی، احترام، پایگاه و اعتماد به خود را در بخش های دولتی و اجتماعی بازسازی کنند. مدل های زیر برخی از انواع سیاست حرفه گرایی را نشان می دهند:

مدل بوم شناختی حرفه گرایی^۹: بوتری و رایت (۲۰۰۰) از «جهت گیری بو مشناختی» به عنوان رویکردی کلی برای شناخت رخدادها و دگرگونی های جامعه و درک تأثیر نیروهای وسیع تر بر

^۱- Politics of Professionalism

^۲- The age of pre-professionalism

^۳- professional autonomy The age of

^۴- The age of the collegial professionalism

^۵- Collegiality

^۶-The post – professional

^۷-Deprofessionalisation

^۸-Reprofessionalisation

^۹-The ecological model of professionalism

عملکرد حرفه‌ای سخن می‌گویند. جهت‌گیری بو مشناختی به صاحبان کار کمک می‌کند تا خود را به عنوان یک حرفه حساس به زمینه^۱ و به منظور بازیابی احترام جامعه به طور مستمر بازسازی کنند. مدل بوم‌شناسختی حرفه گرایی، افراد حرفه‌ای را به واکنش‌های جمعی به بی‌عدالتی و فساد جامعه و از جمله غلبه اقتصادیات بر شکل‌گیری سیاست‌ها فرامی‌خواند.

حرفه گرایی دگرگون ساز^۲: در این الگو، نقش حرفه‌ای‌ها از نقش شغلی محدودشان فراتر می‌رود و یک طرح سیاسی^۳ وسیع‌تر را در بر می‌گیرد که نیازمند کنش جمعی و همکارانه است. هدف حرفه گرایی دگرگون ساز نه کنترل شغلی بلکه دگرگونی شغلی از طریق دگرگونی مثبت مناسبات بین حرفه‌ای‌ها، دیوانسالاری‌ها، ذینفعان و اجتماع می‌باشد (ساچز ۱۹۹۸).

حرفه گرایی دموکراتیک^۴: حرفه گرایی مدیریتی^۵ به عنوان یک ایدئولوژی مبتنی بر بازار، فنی و عقلانی و با توجه به اصل اجراوارگی^۶ به مقولاتی چون محاسبه‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، اقتصاد، کار آبی و اثربخشی توجه دارد و آموزشگران را به عنوان حمایتگران و مجریان تعلیم و تربیت کارکردی^۷ و منطبق با نیازهای دنیای کار تلقی می‌کند؛ اما حرفه گرایی دموکراتیک در زمینه آموزش بر همکاری، تشریک مساعی، مذاکره، مشارکت و ساختن پیوندهای ارتباط بین آموزشگران و سایر ذینفعان آموزشی با هدف دگرگون ساختن مناسبات سنتی قدرت تأکید دارد و به دنبال اشکال جدید رابطه مقابله بین آموزشگران، دانشگاهیان و سایر ذینفعان آموزش می‌باشد. حرفه گرایی دموکراتیک با حرفه گرایی فعالیت‌گرای^۸ ارتباط دارد. حرفه گرایی فعالیت‌گرا بین کار آموزشگران و مسئولیت‌های وسیع‌تر اجتماعی و مدنی آنان، از قبیل درگیری در کردارهای شغلی که از نظر اخلاقی معطوف به تحقق اهداف اجتماعی می‌باشد، پیوند برقرار می‌کند (ساچز ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۳).

^۱- Context-sensitivity

^۲- Transformation professionalism

^۳- Political project

^۴- Democratic professionalism

^۵- Managerial professionalism

^۶- Performativity

^۷- Functional Education

^۸- Activist professionalism

حرفه گرایی مدنی^۱: در این رویکرد دانشمندان مدنی^۲ یا حرفه‌ای‌های مدنی می‌کوشند با مردم برای مثال از طریق باشگاه‌های محلی و روزنامه‌ها صحبت کنند و در اجتماعات محلی و جامعه وسیع‌تر حضور پیدا کنند و به جای تک‌گویی تلاش می‌کنند هم بشنوند و هم سخن بگویند. حرفه‌های مدنی به اهداف، ترجیحات و اولویت‌های مردم توجه دارند و معتقد‌اند که حرفه‌های آنان چیزی بیش از راه حل‌های فنی برای عرضه دارند. آنان به جای آگاه کردن مردم و واداشتن آنان به تجلیل از دانش و حرفه خود، می‌کوشند بر مبنای یک مدل دوطرفه خط راه‌آهن^۳ و ارتباط سازمان یافته بین گروه‌های شهروندان و متخصصان، توانایی‌های ارتباطی و کنشگری خود را توسعه دهند. هدف دانشمند فعالیت‌گرا^۴، کاربرد دانش خود در فرایند همکاری و ارتباط با مردم به منظور تغییر در عرصه عمومی است. طرح ایده‌هایی چون «علم/ حرفه برای مردم»^۵ و تشکیل گروه‌هایی با همین عنوان در برخی از کشورها، و تمرکز بر اهداف انسانی، مبارزه با سوءاستفاده از دانش‌های علمی و حرفه‌ای برای مقاصد نظامی و سرکوب و بالاخره تلاش برای کاربرد ظرفیت‌های حرفه‌ای برای توسعه اهداف اجتماعی از دلایل رشد فعالیت علمی و حرفه‌ای جدید می‌باشد (مقایسه کنید با: دلانتی ۱۳۸۶).

مدل چهاروجهی حرفه گرایی

ما یکل بورُوی، انواع مختلف جامعه‌شناسی حرفه‌ای، انتقادی، سیاستی و حوزه عمومی (مردم مدار) را از هم‌دیگر تفکیک و ویژگی‌ها و نقاط ضعف و قوت هر یک از این کردارهای جامعه‌شناختی را مطرح می‌کنیم. او، با وجود این تمایز بخشی، بر لزوم تعامل و ارتباط این چهار نوع دانش جامعه‌شناختی تأکید دارد (بورُوی ۱۳۸۶). در این بخش با الهام از بورُوی و کاربرد مدل‌های چهارگانه جامعه‌شناسی برای فهم تنوع رفتارهای حرفه‌ای، انواع حرفه گرایی‌ها از هم‌دیگر تفکیک و ویژگی‌های آن‌ها بیان می‌شود. هدف نهایی این بخش طرح یک مدل

^۱- Civic professional / professionalism

^۲- Civic Scientists

^۳- Two-track model

^۴- Scientist/professional activist

^۵- Science/profession for the people

چهاروجهی حرفه گرایی است که جنبه‌های متناسب انواع حرفه گرایی را با هم‌دیگر پیوند می‌دهد.

حرفه گرایی ناب

حرفه گرایی ناب بر صلاحیت انحصاری اهالی حرفه و دانش برای رهایی بخشی مردم-کسانی که به درمان، آگاهی بخشی و تنویر نیاز دارند- تأکید می‌کند. این رویکرد سنتی از ارتباط حرفه‌ای‌ها با مردم در انواع مدل‌های کلاسیک، تخصصی، تعلیمی، بالا به پایین، خطی و تک جهته^۱ دیده می‌شود. اطلاعات علمی و دانش تخصصی اهالی حرفه بر اساس مدل انتشار^۲ و در شرایط تک‌صدايی^۳ از طریق نظام آموزشی رسمی، وسایل ارتباط‌جمعی و یا مناسبات رویارو به عامه متغیر^۴ منتقل می‌شود. در این مدل شهر و ندان عموماً به عنوان ظرف‌های خالی که باید پر شوند تلقی می‌شوند. این مدل را می‌توان مدل کمبود^۵ نامید که بر اساس آن عامه مردم باید از طریق ارتباط با دانشمندان و اهل حرفه، کسری‌های خود را جبران کنند. در این مدل، رسانه‌ها با ساده‌سازی اطلاعات، وظیفه‌ی اشاعه یا عمومی کردن اکتشافات و دستاوردهای علمی را به عهده دارند. به نظر متقدین مدل کمبود، رویکرد پدر مآبانه نهفته در این مدل به احساس غریب‌گی، بی‌اعتمادی یا حتی ضدیت روزافزون عامه مردم نسبت به علم می‌انجامد (وینه ۱۹۹۱، ۱۹۹۲، ۲۰۰۲؛ اروین و وینه ۱۹۹۶؛ مایکل ۱۹۹۶).

حرفه گرایی انتقادی

حرفه گرایی انتقادی، صحت و سقم مفاهیم، فرضیه‌های هنجاری و توصیفی و کردارهای حرفه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد. حرفه گرایی انتقادی می‌کوشد تا توجه اهل حرفه را به مواردی معطوف کند که نادیده گرفته شده‌اند. حرفه گرایی انتقادی به شکل‌گیری برنامه‌های پژوهشی و اجرایی بدیل کمک می‌کند و درواقع وجودان بیدار حرفه است. حرفه گرایی انتقادی دو سؤال بسیار مهم را مطرح می‌کند: چرا؟ و برای چه کسی؟ به عبارت دیگر این سؤال وجود دارد که حرفه‌ای‌ها به چه دلیل و برای چه کسانی حرفه‌ی خود را در پیش گرفته‌اند. حرفه

^۱-Classic,expert,pedagogical,top-down,linear,one-directional model

^۲-Diffusion mode

^۳-Monolithic

^۴-Passive

^۵-Deficit model

گرایی انتقادی می‌کوشد که نقش حرفه را از دلایل ابزاری همچون تولید ثروت و قدرت و یا خدمات به گروه‌ها و طبقات مسلط، به دلایل ارزشی و انسانی معطوف کند.

حرفه گرایی بازار و حرفه گرایی سیاستی

هدف این نوع از حرفه گرایی مشارکت در تولید کالایی و یا تولید اطلاعات از طریق کار در بازار (عمدتاً بخش خصوصی) و یا انجام پژوهش و مشاوره سیاستی با هدف بهبود بخشیدن به کیفیت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی (عمدتاً در بخش عمومی) است. این نوع حرفه گرایی گاه در معرض این اتهام قرار دارد که رسالت دانش را فراموش کرده و تنها به تقویت اهداف تکنوبوروکراسی و پیشبرد ماشین اقتصاد سیاسی می‌پردازد.

حرفه گرایی حوزه عمومی

حرفه گرایی حوزه عمومی یا مردم مدار که به مدل درگیری، گفتگو و مشارکت نیز شهرت یافته، مشارکت و گفتگو و تعامل همه طرفهای درگیر در علم از جمله دانشمندان، سرمایه‌گذاران، عامه مردم، روزنامه‌نگاران علم، مدیران، سیاست‌گذاران و ... را در دستور کار قرار می‌دهد. در این مدل تعاملی، برخلاف مدل انتشار در حرفه گرایی ناب، حرفه‌ای‌ها به جای انتقال یکسویه دانش به مردم در یک گفتگوی گسترده با آنان درگیر می‌شوند و یک ارتباط حلقه‌ای و تعاملی را شکل می‌بخشنند. مدل درگیری در علم از تعهد به دمکراتیزه کردن علم، یعنی کاهش کنترل انحصاری علم توسط سیاستمداران و دانشمندان و افزایش مشارکت گروه‌های اجتماعی و کنشگران حوزه عمومی از طریق گسترش برخی شکل‌های توانمندسازی و درگیری عمومی ناشی شده است (دیکسون ۲۰۰۰؛ لونشتاین ۲۰۰۳؛ پیترلی ۲۰۰۳؛ بائر، آلوم و میلر ۲۰۰۷). حرفه گرایی حوزه عمومی، صاحبان حرفه را از عقل منفصل به عقل متصل و نقاد جامعه تبدیل می‌کند. حرفه گرایی دانشگاهی، به ویژه در علوم اجتماعی، پس از سال‌ها تلاش برای ترجمه درک عرفی / عامه به علم در پی آن است تا علم را به زبان عرفی / عامه ترجمه کند و دانش خود را به میان کسانی ببرد که آن را از ایشان وام گرفته است. رشته‌های علوم اجتماعی بدین‌وسیله سعی می‌کنند که مشکلات شخصی افراد را به مسائل عمومی تبدیل کنند و برای دانش خود از نو تاروپودی اخلاقی بیافند. توجه و تأکید بر حرفه گرایی مردم مدار درواقع تا حدی واکنش به خصوصی‌سازی همه چیز است. پویایی حرفه گرایی مردم مدار

منوط به احیاء ایده «مردم و خیر همگانی» است ایده‌ای که یکی از قربانیان طوفان توسعه و پیشرفت است.

حرفه گرایی مردم مدار از جمله با نوشتن مطلب در نشریات عمومی و اظهارنظر در مورد مسائل عمومی، دانش را در گفت‌وگویی دوچانبه با گروه‌های مردم قرار می‌دهد. جامعه‌شناسانی که از طریق رسانه‌ها با گروه‌های ناشناخته مردم سخن می‌گویند و یا با جنبش کارگری، انجمن‌های محلی، جمعیت‌های مذهبی، گروه‌های حامی حقوق مهاجران و یا حامی حقوق بشر کار می‌کنند، حرفه گرایان مردم مدار می‌باشند.

تعامل بین ابعاد چهارگانه حرفه گرایی معاصر

به نظر بوروی بین انواع حرفه گرایی نوعی وابستگی متقابل و همبستگی ارگانیک وجود دارد که در آن هر یک از انواع حرفه گرایی انژی، معنا و بینش خود را از اتصال به انواع دیگر می‌گیرد. حرفه گرایی معاصر برای بقای خود نیاز دارد که به‌طور مستمر از طریق مسائلی که حرفه گرایی‌های مردم مدار و انتقادی مطرح می‌کنند به چالش کشیده شود. با این حال حفظ ارتباط بین انواع حرفه گرایی آسان نیست چرا که هر یک از آن‌ها بر اصول متمایزی بنا شده است و به این دلیل گاه بین این چهار نوع حرفه گرایی، به‌جای تعامل و تبادل دیدگاه، تنش وجود دارد. انواع حرفه گرایی چهارگانه هم به لحاظ رویکردی و هم به لحاظ کارکردی با هم تفاوت دارند. معرفتی که حرفه گرایی ناب تولید می‌کند به کار توسعه برنامه‌های پژوهشی می‌آید و متفاوت از معرفت ملموسی است که حرفه گرایی سیاستی دنبال می‌کند. آن معرفتی که از دل گفت‌وگوی بین حرفه گرایان مردم مدار و گروه‌های مردم حاصل می‌شود، هم از معرفت شالوده گرایانه حرفه گرایی انتقادی و هم از آن دو دیگر، متفاوت است. هر یک از این حرفه گرایی‌ها حقیقت را به‌گونه‌ای متفاوت تعریف می‌کند: نظریه‌های متناظر با دنیای تجربی؛ نظریه‌های کاربردی و مفید؛ مبنای هنجاری حقیقت؛ وفاق بین حرفه‌ای‌ها و مردم. هر یک از این انواع چهارگانه نیز مشروعیت خود را از منابع متفاوت هنجارهای علمی، کارآمدی، توصل به رویکردهای اخلاقی، ربط با زندگی مردم، دریافت می‌کنند. هر یک از انواع حرفه گرایی در برابر گروه‌های گوناگون پاسخگو هستند: حرفه گرایی ناب خود را در برابر جوامع علمی/حرفه‌ای و همکارانشان پاسخگو می‌دانند درحالی که حرفه گرایی سیاستی پاسخگوی نیازها و خواسته‌های کارفرمای خویش است. حرفه گرایی مردم مدار در برابر گروه‌های مردمی و حرفه گرایان انتقادی در برابر روشنفکران انتقادی، خود را پاسخگو می‌دانند. حرفه گرایی‌های

مزبور ممکن است شکلی آسیب‌گون به خود بگیرند. حرفه گرایی ناب که تنها با جمع کوچکی از همکاران سخن می‌گوید به آسانی به انزوا کشیده می‌شود و بر مسائلی متمرکز شود که هیچ ربطی به زندگی مردم ندارند. حرفه گرایی سیاستی نیز می‌تواند تابع دستورات کارفرمای خود شود و حالتی «بله قربان‌گو» پیدا کند. حرفه گرایان انتقادی ممکن است به صورت یک فرقه حول امری جزئی جمع شوند و ارتباط خود را با سایر انواع حرفه گرایی از دست بدهند. حرفه گرایان مردم مدار نیز ممکن است برای کسب شهرت و مقبولیت، تعهدات حرفه‌ای و انتقادی خود را زیر پا بگذارند. خطر دیگر حرفه گرایی مردم مدار پیدا کردن شکلی قیم مابانه و رویکرد تحقیرآمیز نسبت به مردم است (بوروی ۱۳۸۶).

انواع حرفه گرایی، به دلیل این تفاوت‌ها، گاه در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند؛ برای مثال حرفه گرایی انتقادی خود را در مقابل با حرفه گرایی محض (جريان غالب حرفه گرایی) و حرفه گرایی سیاستی تعریف می‌کند. حرفه گرایی سیاستی نیز به حرفه گرایی انتقادی تاخته و آن را به دلیل سیاسی کردن حرفه مورد نقد قرار می‌دهد. حرفه گرایان سنتی نسبت به توجه به حوزه عمومی تردید دارند و نگران هستند که درگیری آنان با دیدگاه‌های گروه‌های مردم، جایگاه علمی حرفه را تضعیف و منابع مادی‌ای را که در اختیار حرفه قرار می‌گیرد، تحدید کند. حرفه گرایی انتقادی ممکن است موی دماغ حرفه گرایی ناب شود اما با این حال ضروری است چون حرفه‌ای‌ها را مجبور می‌کند که دائمًا فرضیات و کردارشان را بسنجد و اصلاح کنند.

حرفه گرایی‌های سیاستی و حوزه عمومی با وجود اختلاف در نوع دانش کاربردی-ابزاری و بازاندیشی-از حیث نیاز به توانایی‌های ارتباطی با همدیگر شباهت دارند. حرفه گرایان سیاستی و حوزه عمومی نیازمند مهارت‌های ارتباطی برای کار و گفت‌وگو با سیاست‌گذاران و گروه‌های متفاوت مردم می‌باشند و به کارکرد یکپارچه کننده^۱ حرفه‌ها توجه دارند. در این معنا هدف فعالیت حرفه‌ای تنها انجام دادن کارها نیست، بلکه انجام فعالیت‌های حرفه‌ای در تعامل و گفت‌وگو با گروه‌های غیرحرفه‌ای است که امروزه نقش زیادی در تصمیم‌گیری‌های حرفه‌ای پیدا کرده‌اند. بدین ترتیب حرفه‌ها، وظایف خود را با فرایندهای اجتماعی پیوند می‌دهند و در این میان سیاست و جامعه را نیز سامان و انسجام می‌بخشند. هرگاه فعالیت‌های حرفه‌ای تنها

^۱- Integrating function

معطوف به ارائه دانش و داوری کارشناسی^۱ از طریق کاربرد محاسبات، برآوردها، فنون تحلیلی و رویه‌های روشمند و منتظم باشد، جامعه را در خطر بحران‌های متعدد و سامان جمعی و سیاستی را در معرض انحطاط تکنولوژی و از خود بیگانگی قرار می‌دهد. یکی از کارکردهای اعمال دانش حرفه‌ای باید تشویق و ترویج مناظره عمومی در بین حرفه‌ایها، سیاست‌گذاران و توده‌های مردم درباره مسائل و مشکلات اجتماعی باشد. این شیوه برخورد با مقولات حرفه‌ای بیانگر تفاوت روش‌های مبتنی بر ارتباطات^۲ با روش‌های مبتنی بر محاسبه^۳ می‌باشد. تصمیم‌جمعی از طریق ارتباط افراد و گروه‌های متفاوت در فرایند مباحثه حاصل می‌شود که دست‌یابی کارا به اهداف را با رویهٔ دموکراتیک پیوند می‌دهد.

نتیجه‌گیری و راهبرد

ضرورت‌های جدید همچون جهانی شدن اقتصادی بازارها، چالش‌ها و نیازهای بازار کار، شکل‌گیری اقتصاد دانش‌محور، افزایش عدم اشتغال جوانان و دانش‌آموختگان و رشد اقتصاد پسا فوریتی به گسترش نوعی شکل‌گرایی جدید^۴ انجامیده است. این شکل‌گرایی جدید، آموزش را با تهدید گسترش رویه‌های مکانیکی، فایله‌گرایی و کمیت‌گرایی صرف و دانش‌آموختگان را نیز با تهدید گسترش رویکردهای غیر انتقادی، تک ساحتی و تکنیکی مابای مواجه ساخته است که نتیجه آن فراموش کردن علم و حرفه به مثابه مجموعه‌ای از ارزش‌های شخصی، میان شخصی، اجتماعی و سیاسی است. این نگرانی وجود دارد که همه انواع دو فرهنگی‌ها به نفع «تک فرهنگ علم و شغل» نادیده گرفته شود.

در سال‌های اخیر حرفه‌های اجتماعی به شیوه خاص خود در حال سیاسی شدن و اخلاقی شدن می‌باشند. پیش از این بین حرفه‌های سیاست و حرفه‌های دانش تمایز برقرار می‌شد و حدود مردم و متخصصین نیز آشکار بود، اما در جامعه دانش‌محور، این مرزها نفوذپذیر می‌شوند و قلمروی مسئولیت حرفه‌ای‌ها از همکاران خود فراتر می‌رود و عرصه‌های سیاسی و اخلاقی را نیز در بر می‌گیرد. قلمروهای سیاست و اخلاق هرچند دارای منطق متمایز خود

^۱-Expert knowledge/judgment

^۲- Communication

^۳-Calculation

^۴-New Vocationalism

می باشند ولی دانشگاهیان، کارکنان دانش و حرفه گرایان جدید می کوشند در تعامل با مدیران و دستگاههای اجرائی و از سوی دیگر از طریق تعامل و تبادل نظر با گروههای مختلف مردم برای مسائل سیاسی و اخلاقی پاسخهای معرفتی پیدا کند. علم نیز در شرایط معاصر به یک معنا سیاسی شده است و دانشمندان به کنشگران اجتماعی تبدیل شده‌اند. آنان تلاش می‌کنند بین علایق شناختی خود و علایق عمومی در باب مقولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارتباط برقرار کنند و با سایر کنشگران اجتماعی به گفت و گو پردازنند. مباحث عمومی به درون دانشگاهها رسوخ پیدا کرده است و دانشگاهیان آموزش عالی به این مباحث را به گونه‌ای علمی و پژوهشی، پردازش کنند. سیاست‌گذاران آموزش عالی به این نتیجه رسیده‌اند که موضوع صحبت در دانشگاه و بیرون از دانشگاه باید یکی باشد اما دانشگاه‌ها باید تمایز خود را در نحوه پردازش موضوعات نشان دهند.

در بخش زیادی از قرن بیستم، دانشگاههای غربی برای آسودگی از فشار سیاست و جامعه، یک دیدگاه نخبه‌گرایانه و انعزال از جامعه را در پیش گرفتند، حاصل این تلاش از یکسوکاهش فشارها و از سوی دیگر تنزل توانایی دانشگاهها برای ارتباط با مسائل و نیازهای سیاستی و اجتماعی بود. به این دلیل در دو دهه اخیر دانشگاه‌ها، بدون این‌که از دفاع از ویژگی‌های حرفه‌ای خود کنار بکشند، ارتباط خود با جامعه را تقویت کرده‌اند. اندیشه‌های رادیکال دانشگاهی/روشنفکری نیز در شرایط کنونی از گفتمان دگرگونی بنیادی به گفتمان نقد پناه برده‌اند و به جای اندیشیدن به تصاحب قدرت تمایل دارند نفوذ اجتماعی و سیاستی خود را افزایش دهند. اهالی دانش و حرفه‌ای‌ها برای افزایش نفوذ خود اهمیت رویه‌های کنش ارتباطی یا فرایندهای تعامل، بحث، مذاکره، توافق‌سازی را کشف کرده‌اند. نگرش‌های اخیر حرفه گرایی، هاله‌های احترام ناشی از تخصص‌گرایی را از دستگاههای حرفه‌ای دولتی و خصوصی می‌زدایند و سیاست‌گذاری و اجرا را در معرض مباحثه عمومی قرار می‌دهند. صاحبان حرفه‌ها نیز از نظریه‌های تک‌صدایی^۱ و مبتنی بر خودآگاهی فن‌سالارانه^۲ و تلاش برای برنامه‌ریزی جامع و غیر مشارکتی و مصون از نفوذ عامه و جریان‌های سیاسی، به نفع فرایندهای گفت و گویی^۳ عدول کرده‌اند. راهبرد حرفه گرایی جدید می‌تواند برای همه کسانی که از

^۱-Monological

^۲-Technocratic Consciousness

^۳-Dialogical

خدمات حرفه‌ای‌ها بهره می‌برند، سودمند و رضایت آفرین باشد. کار حرفه‌ای دانایی محور در عین حال رویه‌ای برای بهبود کارها و روشی برای بهبود کیفیت زندگی آدمیان است. سرانجام به عنوان موضوع پایانی این مقاله، راهبردهای زیر می‌توانند به منظور گسترش حرفه گرایی جدید در ایران، به ویژه در رشته‌های علوم انسانی و با تأکید بر تقویت رابطه حرفه‌ها با مردم، مورد توجه قرار گیرند:

- علوم انسانی عرصه تأمل و فراغت بشر در دنیای کنونی است و نمی‌توان آن را کاملاً به دنیای کسب و کار تقلیل داد. برای جلوگیری از چالش تک ساختی شدن در علوم انسانی باید بین الزامات دوگانه حرفه گرایی بازار- سیاستی و حرفه گرایی دانشگاهی توازن ایجاد کرد.
- حتی در آموزش نیروی انسانی با هدف تربیت حرفه گرایان بازار نیز باید در کنار آموزش‌های تخصصی از آموزش آزاد و توجه دادن به مقوله کیلت و گسترش نگاه غیر ابزاری غفلت کرد.
- باید امکانات بیشتری را برای مشارکت در تولید فرهنگی برای علوم انسانی فراهم کرد و این امکانات به نوبه خود فرصت‌های شغلی دانش‌آموختگان علوم انسانی را نیز گسترش می‌دهد.
- برای تقویت بعد دیگری از حرفه گرایی، دانشگاهیان و صاحبان حرفه‌ها را باید به گفت و گوی با مردم تشویق کرد.
- حرفه‌ای‌ها باید در مورد نحوه درگیر کردن مردم با کار خود بیشتر بیاموزند.
- حرفه‌ای‌ها برای تعامل با مردم باید از شیوه‌های جذاب استفاده کنند.
- حرفه‌ای‌ها باید زمینه شکل‌گیری مخاطبین خود را به عنوان گروه‌های مردمی جدید فراهم سازند.
- حرفه گرایی مردم مدار باید به جای دفاع از هنجار خاص، خواهان برقراری بحث و گفت و گوی عمومی در مورد این هنجارها باشد.

فهرست منابع:

- بورُوی، مایکل (۱۳۸۶)، «درباره جامعه‌شناسی مردم مدار» ترجمه نازنین شاهرکنی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۱، صص ۱۶۶-۲۰۱.
- جلانی‌پور، حمیدرضا و جمال محمدی (۱۳۸۷)، نظریه‌های متاخر جامعه‌شناسی (ترجمه و تأثیف)، تهران: نشر نی.
- دراکر، پیتر اف. (۱۳۷۴)، جامعه پس از سرمایه‌داری، ترجمه محمود طلوع، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- دلاتی، جرارد (۱۳۸۶)، دانش در چالش: دانشگاه در جامعه دانایی، ترجمۀ علی بختیاری زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاووشیان و دیگران، تهران: طرح نو.
- لش، اسکات (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم، ترجمه‌ی حسن چاووشیان، تهران: نشر مركز.
- لیوتار، ژان فرانسو (۱۳۸۱)، وضعیت پست‌مادرن: گزارشی درباره دانش، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: گام نو.
- وبر، ماکس (۱۳۶۸)، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

auer, M., Nick Allum & Steve Miller, 2007, "What can we learn from 25 years of PUS survey research? Liberating and expanding the agenda", *Public Understanding of Science*, vol. 16, pp: 79-95.

- Bell,D.(1973),*The Coming of Post-industrial Society*, New York: Basic Books.
- Bottery, M, & N. Wright (2000), Teacher and the State: Towards a directed profession, London: Rontledge.
- ickson D. 2000, "Science and its Public: The Need for a «Third Way»"*Social Studies of Science*, 30/6.
- Etzioni, A. (1969), the Semi-Professionals and Their organization: Teachers, Nurses and Social Workers, New York: Free press.
- Everts, Julia (2003), "The Sociological Analysis of Professionalism: Occupational Change in the Modern World", International Sociology,vol 18(2):395-415.
- Everts, J, (2004), "Organizational or Occupational Professionalism: Centralized Regulation or Occupational Trust", paper presented at ISA RC52 Interim Conference, Versailles, 22-24 September.

- Evetts,J, (2005), "Organizational and Occupational Professionalism: the Legacies of Weber and Durkheim for Knowledge Society", ISA Executive Committee International Symposium, Cultural Change, Social Problem and Knowledge Society, Zaragoza, 7-11 March.
- Evetts, J.(2006 a), "The Sociology of Professional Groups: New Directions", Current Sociology, Vol. 54(1):133-143.
- Evetts, J.(2006 b), "Trust and Professionalism: Challenges and Occupational Changes", Current Sociology, Vol 54(4): 515-531.
- Fournier, V.(1999), "The Appeal to Professionalism as a Disciplinary Mechanism", Social Review, 47(2):280-307.
- Freidson, E. (1994), Professionalism Reborn: Theory, Prophecy and Policy, Cambridge: Polity Press.
- Freidson, E. (2001), Professionalism: The Third Logic, Oxford: Polity Press.
- Gibbons M. and et al, (1994), The New Production of Knowledge, London: Sage.
- Hargreaves, A. (1999), "Reinventing Professionalism: Teacher Education and Teacher Development for Changing World", Paper Presented at the International Conference on Teacher Education, Hong Kong.
- Irwin, A. and B. Wynne (eds.), 1996, "Misunderstanding science? The public reconstruction of science and technology", Cambridge: Cambridge University Press.
- Jacoby,R.(1987),The Last Intellectual:American culture in the Age of Academe, New York: Basic Books.
- Lowenstein, B. V. 2003, "Models of Public Communication of Science & Technology", available at: <http://www.communityrisks.cornell.edu>.
- McCulloch, G, et.al, (2000), the Politics of Professionalism: Teachers and the Curriculum, London: Continuum.
- Michael, M. 1996, "Ignoring science: discourses of ignorance in the public understanding of science", in: *Misunderstanding science? The public reconstruction of science and technology*, A. Irwin and B. Wynne, Cambridge: Cambridge University Press.
- Pitrelli, Nico 2003, "The crisis of the public understanding of science in Great Britain", *journal of science communication*, 2 (1).
- Posner, R. A.(2001),Public Intellectual:A Study of Decline,Cambridge: Harvard University Press.
- Sachs, J. (1998), Towards an activist view of Teacher Professionalism, Paper Presented at Annual Australian Association for Research in Education Conference, Adelaide.

- Sachs, J. (2001), "Teacher Professional Identity: Competing discourse, Competing Outcomes", Journal of Education Policy 16(2):149-161.
- Sachs, J. (2008), the Activist Teaching Profession, Buckingham: Open University Press.
- Sevensson, L.G. (2006), "New Professionalism, Trust and Competence, Current Sociology, Vol 54 (4): 579-593.
- Wynne B. 2002, "Risk and Environment as Legitimatory Discourses of Technology: Reflexivity Inside Out?«Current Sociology, 50, 459.
- Wynne, B. E. 1991, "Knowledge in context", Science, Technology, & Human Values 16:111-21.
- Wynne, B. E. 1992, "Misunderstood misunderstanding: Social identities and public uptake of science", Public Understanding of Science 1:281-304.

